

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۴۰۱ (۱۰۵-۱۱۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/JMZF.2023.172161

DOR: 20.1001.1.26453894.1401.5.12.6.2

## بررسی تطبیقی اضافه و انواع آن در زبان عربی و فارسی دری

سید عظیم‌الله عصمتی<sup>۱</sup>، جاوید میریان<sup>۲</sup>، جاراالله بهروز<sup>۳</sup>

### چکیده

اضافه، اسناد یک اسم به اسم دیگر یا یک جمله به جمله‌ای دیگر را جهت مقاصدی چون تعریف، تمجید، تخفیف و توضیح‌های گوناگون که نیاز به واژه مضاف دارد، گویند. در ترکیب اضافی، اسم دوم متمم اسم اول بوده و بر اساس نیاز واژه اول، نوع و کارکرد آن مشخص می‌شود و در زبان فارسی با عنوان کلی «متمم» آمده است. ترکیب اضافی کارکردهای بسیار مهمی در زبان دارد؛ به‌گونه‌ای که در درک و فهم معنا بسیار مؤثر است. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی به بررسی انواع ترکیب‌های اضافی در زبان عربی و فارسی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ترکیب‌های اضافی در هر دو زبان با همه تفاوت‌هایی که از نظر تعریف و مصداق دارند، در بسیاری از جنبه‌ها باهم اشتراک و کارکردی مشابه دارند؛ همچنین این پژوهش واضح ساخت که در برخی موارد از مباحث نظری، اضافه در فارسی متأثر از زبان عربی بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** اضافه، انواع اضافه، دستور زبان، زبان عربی، زبان فارسی دری.

---

۱. دانشیار (پوهندوی) گروه زبان عربی، دانشگاه بدخشان، افغانستان.

esmati@badakhshan.edu.af

۲. استادیار (پوهندیار) گروه زبان و ادبیات فارسی دری، دانشگاه بدخشان، افغانستان.

۳. دانشیار (پوهندوی) گروه زبان عربی، دانشگاه بدخشان، افغانستان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

## ۱. مقدمه

از ترکیب مضاف و مضاف‌إلیه همیشه مفهوم واحد و یکسانی به دست نمی‌آید؛ به عبارت دیگر، مضاف‌إلیه همیشه یک نوع مفهوم و معنی خاص به مضاف نمی‌دهد؛ بلکه روابط مختلفی از قبیل مالکیت، اختصاص، تشبیه و غیره میان مضاف و مضاف‌إلیه برقرار بوده و نظر به مفاهیم و روابط موجود میان مضاف و مضاف‌إلیه، اضافت دارای چند نوع می‌باشد (رک: انوری و احمدی گیو، ۱۳۶۷: ۲۵۵؛ پنج استاد، ۱۳۶۸: ۱۹۲؛ خانلری، ۱۳۶۸: ۸۷)؛ اضافت را در زبان عربی چنین تعریف کرده‌اند: «الاضافة لغة مطلق النسبة واصطلاحاً عبارة عن نسبة خاصة و هي نسبة اسم ألى آخر مع حذف التنوين و النون من الاسم الأوّل: اضافت در لغت به معنای نسبت و در اصطلاح عبارت اضافت یک اسم به اسم دیگر را گویند. هرگاه اسم مضاف، دارای تنوین و یا نون تشبیه و یا جمع باشد، این دو پس از اضافت حذف می‌گردد.» (شرتونی، ۱۴۲۴: ۳۰۲؛ نیز رک: دقر، ۱۳۸۱: ۴۳)؛ «الإضافة هي امتزاج اسمين على وجه يفيد تعريفاً أو تخصيصاً: اضافت ادغام دو اسم بوده که افاده تعریف یا تخصیص را می‌کند.» (جرجانی، بی تا ۲۷؛ نیز رک: السامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳: ۱۱۷)؛ «الإضافة في اللغة الاسناد و في الإصطلاح اسناد الإسم إلی غیره: اضافت در لغت اسناد و در اصطلاح عبارت از اسناد یک اسم به اسم دیگر است (ابن هشام، ۲۰۰۱: ۱۷۲؛ نیز رک: ابن یعیش، بی تا، ج ۲: ۱۱۸).

## ۱-۱. بیان مسأله و سوالات تحقیق

ترکیب‌های اضافی در رسانگی کلام بسیار مؤثر هستند؛ به گونه‌ای که اهمال آن باعث ایجاد اختلال در فهم کلام خواهد شد. این موضوع زمانی بیشتر آشکار خواهد شد که همیشه با کلام (کلام ادبی) سروکار داشته باشیم. این مبحث در زبان عربی به دلیل تاکید معنایی در مضاف‌إلیه، زیر عنوان «مجرورات» مورد بحث قرار گرفته است. در زبان فارسی نیز به پیروی از زبان عربی، این جزء و جزء نخست نیز به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر این اساس، ما در این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها خواهیم بود:

الف) شباهت‌ها و تفاوت‌های اضافه در زبان عربی و فارسی چیست؟

ب) اضافه در زبان عربی و فارسی چگونه و با چه ملاحظاتی تعریف شده است؟

## ۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

هدف اصلی پژوهش بررسی تطبیقی اضافه و انواع آن در زبان عربی و فارسی دری است، تا ویژگی‌ها و انواع آن در هر دو زبان تبیین گردد که این امر راه‌گشای بهتر ساختار و معنی‌شناسی و در نتیجه درک بهتر و عمیق‌تر هر دو زبان خواهد بود.

## ۳-۱. پیشینه تحقیق

با جست‌وجو در منابع الکترونیکی و چاپی، به پژوهشی که به‌طور اختصاصی موضوع مورد تأمل ما را واکاوی کرده باشد دست نیافتیم. این موضوع به‌صورت جسته و گریخته و بدون مقایسه تطبیقی در کتاب‌های دستور دو زبان آمده است.

## ۲. بحث و یافته‌های تحقیق

### ۱-۲. کارکردهای اضافه

اضافه باعث رفع نقص معنایی مضاف می‌گردد؛ به سخنی دیگر متمم مضاف است و بر حسب افاده معنایی که دارد به انواع مختلف تقسیم شده است. در دستور زبان عربی اضافه را تکثیر خوانده‌اند که این مورد از بارزترین وظایف اضافه به حساب می‌آید؛ اما نحویان موارد دیگری را نیز برای آن برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: «تعریف: تعریف مضاف در صورتی که اضافه محضه و مضاف إليه معرفه باشد، مانند کتابت الفقه قیّم؛ تخصیص: در صورتی که اضافه محضه و مضاف إليه نکره باشد، مانند هذا کتاب قه؛ تحفیف: اضافه غیر محضه باشد، مانند هذا رجل فاعل خیر؛ ازاله قبح و تجاوز که این بیشتر در صفت مشبّهه می‌آید، مانند مررت بالكبیر الرأس (الأنصاری،

۲۰۰۷: ۹۲؛ نیز رک: نهر، ۲۰۰۸: ۷۷۴؛ الجزائری، ۱۳۹۱: ۱۹۲؛ شرتونی، ۱۴۲۴: ۳۰۲؛ دقر، ۱۳۸۱: ۴۳؛ ابن‌یعیش، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۸). اضافه معنوی یا حقیقی مربوط به «تعریف» و «تخصیص» است - که به آن اضافه «محض» نیز می‌گویند؛ و «تخفیف» و «فرار از قبح» مربوط به اضافه مجازی یا لفظی است که به آن «غیر محض» نیز می‌گویند. مبحث اضافه به‌عنوان یکی از ساخت‌های دستوری زبان فارسی همیشه مورد توجه دستورنویسان و زبان‌شناسان بوده است و از دیدگاه‌های گوناگون بررسی گردیده است. این بحث در زبان فارسی به‌عنوان «متمم» آمده است و انواعی را برای آن برشمرده‌اند: متمم‌های اسم، نهاد، وابسته نهاد، مفعول، فعل، صفت و ...

## ۲-۲. اضافه لفظی در زبان عربی

«اضافتی است که افاده تعریف یا تخصیص نکرده و مضاف آن صفتی می‌باشد که شبیه به مضارع است. مواردی که اضافه لفظی در آن واقع خواهد شد، عبارت‌اند از:

۱. اضافه اسم فاعل به مفعولش: مانند مُکْرَمًا
۲. اضافه اسم مفعول به نایب فاعلش: معلوم الحال / مزکوم الأنف
۳. اضافه صفت مشبیه به فاعلش: رفیع المقام / شدید البطش
۴. اضافه صدر به عجز در ترکیب مزجی؛ مانند بعلبک
۵. اضافه الفاظ متوغله در ابهام؛ مانند شِبْه، نَحْو، ضَرْب، تَرْب، نِدْ (همه به معنی نظیر)، خِذْنُ (به معنی صاحب)؛ شَرَع، قَدْ، قَطُّ (هرسه به معنی حسب)، غیر، سوی، مثل، حسب، وحدٌ...: یحترق الحاسدٌ وحده؛ جاءنی رجلٌ غیرک.
۶. اضافه اسم به صفت: مسجد الجامع
۷. اضافه مسمی به اسم: شهر رمضان
۸. اضافه صفت به موصوف: کرام النَّاسِ (دقر، ۱۳۸۱: ۵۴ و ۲۷۵؛ نیز رک: السامرائی، ۲۰۰۰: ۱۲۱؛ ابن‌عقیل، ۱۹۸۰: ۱۲۵).

## ۲-۳. اضافه لفظی در زبان فارسی

### ۲-۳-۱. اضافه اسم فاعل به مفعول

نویسنده کتاب، خواننده ترانه، راننده خودرو و آورنده بهار و ... نکتل قابل تأمل این است که در زبان فارسی، این نوع اضافه با این اسم (اضافه اسم فاعل به مفعول) ذیل هیچ‌یک از انواع اضافه یا یک نوع مستقل مطرح نشده است. در دستور پنج استاد این نوع اضافه در ذیل صفت - صفت فاعلی مورد قرار بحث گرفته و حالت اضافی آن را چنین گفته است: صفت به ما بعد خود اضافه می‌شود و بی‌تی از جناب فردوسی را شاهد گرفته است:

فزاینده باد آوردگاه فشاننده خون ز ابر سیاه

در نظر بیشتر دستورنویسان فارسی، ترکیب‌هایی که ما به‌عنوان اضافه صفت فاعلی به مفعول مثال زدیم، در بحث اضافه مطرح نبوده؛ بلکه در بحث صفت مطرح شده است و واژگان پس از صفات به‌عنوان «متمم» شناخته شده‌اند. علت آن این است که در دستور زبان فارسی، صفات اسم محسوب نمی‌شوند؛ بلکه الفاظی هستند که جانشین اسم گردیده یا در توصیف اسم می‌آیند و اضافه مربوط به حالات اسم می‌گردد (رک: سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۶: ۱۵۲).

### ۲-۳-۲. اضافه اسم مفعول به نائب فاعل خود

مانند این ترکیب‌ها «آلوده نظر»، «شوریده حال»، «کشته شمشیر» و ...

رقعه آن قوم از راه مثال می‌شود معلوم این شوریده حال

(عطار، ۱۳۹۹: ۱۴۵)

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۳۴)

این نوع ترکیب‌ها در فارسی، ذیل مبحث اضافه آمده و از نظر جنبه وصفی، درزمره صفات مرکب قرار گرفته‌اند. صفت مرکب، صفتی است که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل

شده باشد. (رک: انوری، احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۱۵۱-۱۵۳؛ نیز رک: خیامپور، ۱۳۹۲: ۵۱). در این ترکیب اصل بر آن است که مضاف همراه با کسره به مضاف‌إلیه اضافه گردیده و قبل از آن آید؛ ولی گاهی مضاف، پس از مضاف‌إلیه و بدون کسره آمده و اسم مرکب را می‌سازد. در دستورهای قدیم به این ترکیب «اضافت مقلوب» می‌گفتند (رک: انوری، احمدی گیوی، ۱۳۶۷: ۱۲۶).

### ۲-۳-۳. اضافه صفت مشبیه به فاعل خود

در زبان فارسی واژگانی مانند «دانا»، «گویا»، «بینا»، «رسا»، «پویا» و ... در زبان حکم صفت مشبه را دارند. این نوع صفت در ذیل «صفت فاعلی» آمده که از ریشه مضارع + ل ساخته می‌شود و در تعریف آن گفته‌اند «معنی فاعلیت دارد یعنی بر انجام‌دهنده کار یا دارنده یا پذیرنده حالات دلالت دارد» (همان: ۱۳۹). نکته قابل تأمل این است که در ترکیب‌های «جویای اسرار»، «جویای نام» و غیره جزء دوم نقش مفعولی دارد نه فاعلی.

پس این نوع ترکیب‌های اضافی از حیث نقش نحوی مضاف‌إلیه، با نوع عربی آن متفاوت می‌باشد، چون به نظر می‌رسد در همه عبارتهایی از این دست که صفت مشبیه به لفظ ما بعد خود اضافه شده باشد، مضاف‌إلیه مفعول می‌باشد. اگرچه در ترکیبی مانند «زیبای من» رابطه اضافه از نوع تخصیصی یا ملکی است. باین حال صورتی که کسره اضافه را حذف و فک اضافه کنیم، آنچه در جست‌وجوی آن هستیم، در پاره‌ای موارد به دست می‌آید: ماناسخن، توانانفس، دانامرد، بینادل، زیباروی.

### ۲-۳-۴. اضافه صدر به عجز در ترکیب مزجی

در زبان فارسی، واژگانی مانند «کتابخانه»، «چهارپا»، «بردوباخت» و غیره را می‌توان از نوع ترکیب مزجی دانست. این نوع واژگان در دستور زبان فارسی بدون اینکه به آن

اضافه گفته شود، «اسم مرکب» نامیده می‌شود. اسم مرکب را این گونه تعریف کرده‌اند: «آنست که از دو کلمه یا بیشتر تشکیل شده باشد» (پنج استاد، ۱۳۶۷: ۳۲).

### ۲-۳-۵. اضافه الفاظ متوغله در ابهام

این نوع اضافه در زبان فارسی وجهی ندارد.

### ۲-۳-۶. اضافه اسم به صفت

در عربی اضافه موصوف به صفت جایز نیست؛ بر این اساس با در نظر گرفتن موصوف محذوف در پی توجیه آن بر می‌آیند. این نوع ترکیب اضافی در زبان فارسی، اضافه موصوف به صفت است؛ مانند «کتاب خوب»، «شمشیر تیز»، «مرد نیک‌نام» و غیره \_ که به آن اضافه توصیفی نیز می‌گویند. اضافه توصیفی در زبان فارسی به گونه‌ای است که معمولاً صفت پس از موصوف ذکر می‌گردد و موصوف (اسم یا واژه دیگری که به جای اسم استعمال شده باشد) بر صفت اعم از ساده، بسیط یا مشتق یا مرکب اضافه می‌شود مانند:

جهان پیر است و بی‌بنیاد از این فرهادکُش فریاد      که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۸۶)

یا در این بیت که به صورت تتابع آمده است:

باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک      نُقلش از لعل نگار و نُقلش از یاقوت خام  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۵۹)

### ۲-۳-۷. اضافه مسمی به اسم

در عربی به این نوع اضافه «اضافه بیانیه» یا اضافه «عام به خاص» می‌گویند که مضاف‌إلیه جنس مضاف را بیان می‌کند. این اضافه را در زبان فارسی «اضافه توضیحی» می‌گویند که در آن، مضاف و مضاف‌إلیه هر دو از یک جنس هستند؛ ولی مضاف اسم عام و مضاف‌إلیه اسم خاص می‌باشد؛ مانند دریای خزر، جنگل آمازون،

کتاب گلستان، رود کارون و غیره (رک: فقیهی، ۱۳۴۹: ۴۴؛ نیر رک: سلطانی گرد فرامرزی، ۱۳۷۶: ۱۴۲).

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی دل بی تو به جان آمد وقت است که باز آیی  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۳۷۱)

میان این نوع اضافه در زبان عربی و فارسی همانندی‌هایی وجود دارد. اصولاً اضافه توضیحی در فارسی، خود نوعی از اضافه بیانی است. در فارسی اگر مضاف‌إلیه جنس مضاف را بیان کند (مانند حلقه نقره) آن را اضافه بیانی نامیده‌اند. در عربی نیز اضافه‌ای که مضاف‌إلیه، جنس مضاف را بیان کند، اضافه بیانی می‌گویند. ۲-۳. اضافه صفت به موصوف: در عربی صفت را تابعی می‌دانند که که معنی و مفهوم متبوع (موصوف) خود یا یکی از وابسته‌های آن را کامل سازد (دقر ۱۳۸۱: ۲۷۵). در زبان فارسی نیز صفت واژه‌ای است که برای مقید ساختن اسم وضع شده است و به سخنی دیگر برای بیان چگونگی اسم می‌باشد؛ مانند خوب، آبی، سفید و غیره؛ و موصوف اسمی است که صفت آن را توصیف می‌کند (رک: خیامپور، ۱۳۹۲: ۴۹).

اضافه صفت به موصوف به‌طور عام مطرح است. ضمن اینکه اضافه صفت به موصوف در عربی، مانند مضاف در حالت اضافه به مضاف‌إلیه می‌باشد؛ ولی در زبان فارسی، کسره اضافه حذف شده و با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌إلیه، فک اضافه صورت گرفته است. برخی از اضافه‌های مقلوب، به‌عنوان اسم‌های مرکب در زبان فارسی رایج می‌باشد؛ مانند بزرگ‌راه، تندباد، جوانمرد، ریزگرد، پاکدل، سرخرگ، سیاهرگ، نوروز.

## ۲-۴. اضافه معنوی

اضافه معنوی - که به آن محض، خالص یا حقیقی هم می‌گویند - اضافه‌ای است که ارتباط میان مضاف و مضاف‌إلیه در آن بسیار زیاد است و مضاف با مضاف‌إلیه



کامل می‌شود و از آن کسب تعریف یا تخصیص می‌کند. اضافه محضه خالی از تقدیر انفصال نسبت مضاف به مضاف‌إلیه است و این دلیل نام‌گذاری آن به اضافه محضه است (رک: الزمخشری، ۱۹۹۳م: ۵۶).

اضافه معنوی همان غرض معنایی بوده که برخی از حروف جر آن را بیان می‌کند؛ به‌عنوان مثال اگر مضاف‌إلیه بیانگر جنس مضاف باشد، اضافه در معنای «مِن بیانیه» می‌باشد؛ مانند هذا خاتمٌ ذهبٌ به معنای هذا خاتمٌ من ذهبٍ و اگر مضاف‌إلیه ظرف زمان یا مکانی مضاف باشد اضافه در معنای حرف جر «فی ظرفیه» است، مانند الحمزة شهید أحد یعنی شهید فی أحد. در موارد بسیاری اضافه محضه در معنای «حرف جر لام» به معنای ملکیت یا شبیه آن است، مانند أخو زید به معنای أخ لزید، اسم زید به معنای اسم لزید، دار زید یعنی دار لزید و برعکس آن صاحب الدار صاحب للدار.

## ۲-۵. مطابقت اضافه‌های رایج در دستور زبان فارسی با عربی

### ۲-۵-۱. اضافه ملکی (تملیکی)

مالکیت شیئی به فرد یا شیئی دیگری نسبت داده شده است؛ به سخنی دیگر، «در تمام نمونه‌های فوق، دو عنصر شرکت‌کننده در ساخت، بر مبنای رابطه مالکیت به یکدیگر مرتبط شده‌اند. عنصر اول مالک و عنصر دوم مملوک است که با کسره اضافه (اضافه‌نما) به یکدیگر متصل شده‌اند؛ البته گاهی این معنی، استعاری بوده و با فرایند بسط استعاری شکل گرفته است» (رضویان و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۰؛ نیز رک: پنج استاد، ۱۳۶۸: ۴۱؛ انوری و احمدی گیو، ۱۳۶۷: ۱۲۷)؛ سعدی می‌گوید:

یارِ من اوباش و قلاش است و رند بر من او خود پارسایی می‌کند

(سعدی، ۱۳۸۰: ۱۶۷)

ای یوسفِ خوش‌نام ما خوش می‌روی بر بام ما ای درشکسته جام ما ای بردیده دام ما

(مولوی، ۱۳۸۲: ۶)

این نوع اضافه در زبان عربی، اضافه معنوی به تقدیر «لام» است.

## ۲-۵-۲. اضافه تخصیصی

«در این نوع اضافه نیز معنای تعلق دیده می‌شود؛ با این تفاوت که این تعلق بر اختصاص مفهوم یا شیئی به شیء دیگری دلالت می‌کند. معنای این نوع ساخت را می‌توان به صورت عنصر اول که مخصوص عنصر دوم است بازنویسی کرد» (رضویان و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۲؛ نیز رک: پنج استاد، ۱۳۶۸: ۴۱).

«فرق میان اضافه ملکی و تخصیصی این است که در اضافه ملکی، مضاف إلیه انسان و شایسته و قابل مالکیت بوده و در اضافه تخصیصی مضاف إلیه غیر انسان و شایسته و قابل مالکیت نمی‌باشد.» (پنج استاد، ۱۳۶۸: ۴۱؛ نیز رک: انوری و احمدی گیو، ۱۳۶۷: ۱۲۷).

در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است؟ به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی  
(عراقی، ۱۳۹۶: ۵۶)

معادل این نوع اضافه در زبان عربی همانند اضافه تملیکی، از نوع معنوی به تقدیر «لام» است.

## ۲-۵-۳. اضافه تشبیهی

در این نوع اضافه، رابطه همانندی وجود دارد (رک: پنج استاد، ۱۳۶۸: ۴۱؛ انوری و احمدی گیو، ۱۳۶۷: ۱۲۸) که بر دو نوع می‌باشد:  
الف) اضافه مشبه به مشبه به:

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین، دعا گویم  
جواب تلخ می‌زیبید، لب لعل شکرخا را  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۹۸)

خوش خوش صنما تازه رخان آمده‌ای  
خندان به دو لب لعل گزان آمده‌ای  
(مولوی، ۱۳۸۸: ۱۴۹۰)

ب) اضافه «مشبه به» به «مشبه»:

بر سنگ سیه حاجی زان بوسه زند از دل      کز لعل لب یاری او لذت لب بیند  
(همان: ۲۴۵)

گوشم همه بر قول نی و نغمه چنگ است      چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۱۱۸)

نوع اضافه «مشبه به» به «مشبه» در زبان عربی رایج بوده و با تقدیر حرف «کاف» می‌باشد. مثال زیر برای هر دو نوع تشبیه است:

وَ خَيْلٍ تَحَاكِي الْبَرْقَ لَوْنًا وَ سُرْعَةً      وَ كَالصَّخْرِ إِذْ تَهْوَى وَ كَالْمَاءِ فِي الْجَرَى  
(به نقل از الهاشمی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴)

العشق كالموت يأتي لامرّة له      ما فيه للعاشق المسكين تدبير  
(همان)

## ۲-۵-۴. اضافه بیانی (جنسی)

در این نوع اضافه، مضاف إليه نوع و جنس مضاف را بیان می‌کند، مانند ظرف طلا، کلاه پشمی، کوزه سفالی و غیره. در این نوع اضافه، مضاف إليه با وجود اسم بودن، ارزش و معنی وصفی دارد؛ بر همین اساس برخی از دستورنویسان آن را اضافه توصیفی دانسته‌اند و آن را صفت و موصوف شمرده‌اند (رک: انوری و احمدی گویو، ۱۳۶۷: ۱۲۸). این نوع اضافه در زبان عربی، اضافه معنوی محسوب می‌شود که با تقدیر «من» و «فی» و «ل» است.

## ۲-۵-۵. اضافه استعاری

در این نوع اضافه، مضاف در غیر معنی حقیقی خود به کار گرفته می‌شود؛ مانند دست روزگار، دیده دهر و گوش هوش.

## ۲-۵-۶. اضافه توضیحی

در این نوع اضافه، مضاف، مخصوص مضاف‌إلیه است؛ مانند میز کار، اتاق خواب، شیشه در و ...

## ۲-۵-۷. اضافه اقترانی (مقارنت)

در این نوع اضافه، مضاف و مضاف‌إلیه معنی مقارنت و همراهی دارد؛ مانند دستِ ادب؛ یعنی دستی که همراه با ادب بود (رک: انوری و احمدی گیو، ۱۳۶۷: ۱۲۹). از این نوع اضافه در زبان عربی سخنی نگفته‌اند.

## ۲-۵-۸. اضافه بنوت

در آن اسم فرزند به اسم پدر یا مادر اضافه می‌شود؛ یعنی مضاف فرزند مضاف‌إلیه است؛ مانند رستم زال، عیسی مریم، محمد زکریا و ... این نوع اضافه در زبان عربی مطرح نیست.

## ۲-۵-۹. اضافه تأکیدی

در این اضافه، مضاف‌إلیه همان مضاف است یعنی دو اسم به‌طور یکسان تکرار می‌شود، مانند خویشتنِ خویش، مستِ مست، مردِ مرد. برخی، اضافه تأکیدی را جزو اضافه بیانی دانسته‌اند (رک: فرشیدورد، ۱۳۵۵: ۳۹۶)؛ زیرا مضاف‌إلیه جنس و نوع و خصوصیت مضاف را بیان می‌کند.

## ۳. نتیجه‌گیری

درک درست ترکیب‌های اضافی، یکی از عوامل مهم درک تناسب‌های دستوری میان زبان عربی و فارسی بوده که در ترجمه این دو زبان تأثیرگذار می‌باشد. همچنین با تأمل در ترکیب‌های اضافی دو زبان دریافتیم که از نظر تعریف و مصداق، مشترکات زیادی وجود دارد. این تشابهات را می‌توان در مواردی از قبیل اضافه لفظی و معنوی،

اضافه بیانی، اضافه ملکی، اضافه تخصیصی، اضافه تأکیدی و غیره مشاهده کرد. نکته قابل تأمل این است که دستورنویسان ما در مبحث اضافه، تحت تأثیر دستور زبان عربی بودند؛ با این حال به موضوعاتی پرداخته‌اند که نحویان عربی آن را مطرح نکرده‌اند و آن موضوعات مختص زبان فارسی می‌باشد: اضافه اقترانی، اضافه سببی، اضافه بنوّت (نَسَبی)، اضافه استعاری، اضافه تشبیهی و غیره.

## کتاب‌شناسی

### کتاب‌ها

۱. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۶۷)، *دستور زبان فارسی ۲*، چاپ دوم، تهران: فاطمی.
۲. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۵)، *دستور زبان فارسی ۱*، چاپ اول، تهران: فاطمی.
۳. خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷)، *دیوان*، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *گزیده غزلیات شمس*، چاپ شانزدهم، تهران: حبیبی.
۵. جلال‌الدین محمد (۱۳۸۸)، *کلیات شمس تبریزی*، چاپ اول، تهران: شب‌تاب.
۶. الشّرتونی، رشید (۱۴۲۴)، *مبادئ العربیة فی الصرف والنحو*. الجزء الرابع. قم: دار العلم.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۰)، *غزلیات، تصحیح محمدعلی فروغی*، تهران: فکرروز.
۸. پنج استاد (۱۳۶۸)، *دستور زبان فارسی*، چاپ ششم، تهران: اشراقی.
۹. خیامپور، عبدالرسول (۱۳۹۲)، *دستور زبان فارسی*، چاپ شانزدهم، تبریز: ستوده.
۱۰. دقر، عبدالغنی (۱۳۸۱)، *معجم النحو*، ترجمه فاطمه مدرسی، چاپ اول، ارمیه: دانشگاه ارومیه.
۱۱. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۸)، *دستور زبان فارسی*، چاپ نهم، تهران: توس.
۱۲. الهاشمی، احمد (۱۳۸۵)، *جواهر البلاغه*، شرح و ترجمه حسن عرفان، جلد دوم، چاپ ششم، قم: بلاغت.
۱۳. السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۰م)، *معانی النحو*، عمان: دارالفکر.
۱۴. فرشیدورد، دکتر خسرو (۱۳۸۲)، *دستور مفصل امروز*، تهران: سخن.

۱۵. سلطانی گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۶)، *از کلمه تا کلام*، چاپ ششم، تهران: مبتکران.
۱۶. جرجانی، محمد السید الشریف (بی تا)، *معجم التعريفات*، تحقیق محمد صدیق المنشاوی، القاهرة: دار الفضيلة.
۱۷. ابن يعیش النحوی، موفق الدین يعیش ابن علی (بی تا)، *شرح المفصل، الجزء الثاني*، بی جا: إدارة الطباعة المنيرية.
۱۸. ابنهشام، جمالالدين ابو محمد عبدالله ابن يوسف (۲۰۰۱)، *شرح شذور الذهب في معرفة كلام العرب*، الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۹. الأنصاري، ابن هشام (۲۰۰۷م)، *أوضح المسالك*، بيروت: دار الفاروق.
۲۰. نهر، هادی (۲۰۰۸)، *النحو التطبيقي وفقا لمقررات النحو العربي في المعاهدات والجامعات العربية*، عمان - الأردن: جدار للكتاب العالمي، عالم الكتب الحديث.
۲۱. الجزائري، السيد حميد (۱۳۹۱ش)، *النحو الجامع*، قم: مركز المصطفى العالمي للترجمة والنشر.
۲۲. ابن عقيل، بهاء الدين عبدالله ( ۱۹۸۰ )، *شرح ابن عقيل*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، الجزء الأول، الطبعة العشرون، القاهرة: دار التراث.
۲۳. الزمخشري، أبي القاسم محمود بن عمر ( ۱۹۹۳ )، *المفصل في صنعة الإعراب*، تحقیق علی بوملحم، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۴. عطار، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۹)، *منطق الطير*، مقدمه و تصحيح و تعليقات، محمدرضا شفيعی کدکنی، تهران: سخن.
۲۵. فقیهی، علی اصغر (۱۳۴۹)، *دستور زبان فارسی*، چاپ دوم، قم: اسماعیلین.
۲۶. ابراهیم بن بزرگمهر، عراقی (۱۳۹۶)، *گزیده آثار شیخ فخرالدین عراقی*، چاپ پنجم، تهران: قدیانی.

## مقاله

۱. رضویان، حسین؛ بهرامی خورشید، سحر؛ کاوسی تاجکوه، صدیقه (۱۳۹۷)، «**اضافت ملکی در زبان فارسی: تحلیلی از منظر دستور ساخت**»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۸، صص ۸۳ - ۹۸.